

نشریه‌ای برای همه کودکان ایران

پیک

شماره اول
خرداد ماه ۱۳۹۵
قیمت ۲۰۰۰ تومان

ب و س



۶ گردشگری



۱۶ داستان: قلک دهان



۲۳ فیل

مورچه دوراندیش



● نشانی: نشانی: تهران، خیابان حافظ، پایین تر از خیابان نوفل لوشاتو، کوی ازهری پلاک ۱۰، کدپستی ۱۱۳۴۸۴۴۱۳، شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس - انتشارات بورس
تلفن: ۶۴۰۸۴۰۰۰



● صاحب امتیاز: شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس
● کارشناس ناظر و نویسنده: سید مجتبی فغانی

● مدیر هنری و دبیر تحریریه: احمد قائمی مهدوی

● طراح گرافیک: سعید بهرامی دارستانی

● همکاران این شماره: لیلا صادق محمدی - سید علی فغانی -

محمد حسین صلواتیان - سعید رزاقی - سام سلماسی -

حمید رضا مسیبی - عاطفه فتوحی - عاطفه ملکی جو -

سید میثم موسوی - سمیه بیگدلی

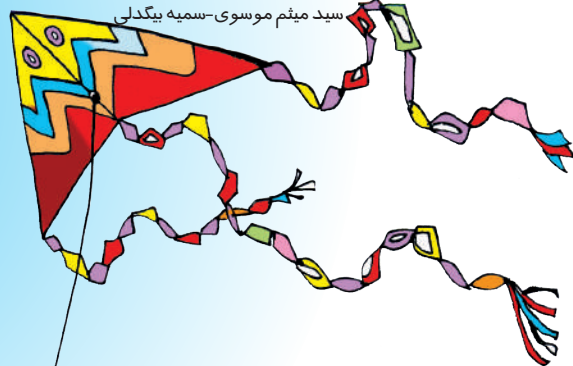
- سخنی با شما/ ۳ ● گردشگری/ ۴ ● کتابخانه/ ۵ ● چگونه می توانیم پولهایمان را زیاد کنیم؟/ ۶ ● شله زرد نذری/ ۸ ● بازار بورس چگونه مراقبت می شود؟/ ۱۰



- بازی و سرگرمی: کلمه سازی/ ۱۲ ● شهر حیوانات: مورچه/ ۱۴ ● بیمه شخص ثالث/ ۱۵ ● داستان: قلک دهان/ ۱۶ ● بخوانیم و بخندیم/ ۱۸



- بانک با پس انداز شما چه می کند؟/ ۱۹ ● مثل آباد: مورچه دور اندیش/ ۲۰ ● معرفی کتاب/ ۲۲ ● دانستنیها/ ۲۳ ● داستان: خیار و انار/ ۲۴ ● نمایشگاه بورس، بانک و بیمه ● چادر نماز گل گلی/ ۲۸ ● کبوتر بسازید/ ۳۰ ● سودوکو/ ۳۱



سخنی
با شما

تابستان

دوباره تابستان از راه رسید با یه بغل هندوانه و یه دامن انگور!... فصل بازی و اوغات خوش فراغت، فصل ورزش و گردش با یه عالمه سرگرمی‌های قشنگ!

یه عالمه فرصت‌های تازه، برای انجام کارهای خوب و مفید!... مطالعه و دیدار از نمایشگاه‌ها و موزه‌ها. باید قدر هر ثانیه‌اش را دانست و برای پر بار بودنش برنامه‌ریزی خوب و دقیقی بکنیم. سازمان بورس و اوراق بهادار این کار را برای شما کرده است و دو پیشنهاد عالی برایتان دارد: اولین پیشنهاد بازدید از نمایشگاه بورس است، حتی می‌توانید اطلاعات و اخبار آن را از سایت‌ها بخوانید. دومین پیشنهاد ما برای شما مطالعه نشریه بورس است. شما با خواندن این نشریه مفید هم می‌توانید با بورس آشنا شوید و هم در مسابقه شرکت کنید، لذت ببرید و برنده شوید! منتظر شما هستیم! تابستان خوش بگذره



تصویرگر: سام سلماسی

گردشگری



حال آیا می دانید کشورها برای تامین خرجی مردم کشورشان چه کارهایی را انجام می دهند؟ بله درست است آنها با توجه به امکاناتی که در کشورشان وجود دارد کارهایی را انجام می دهند.

شما شاهد آن هستید که همه پدرها و برخی از مادرها برای اینکه خرجی خانواده را تامین کنند کار می کنند و هر کدام از آنها با توجه به امکانات، رشته و مهارتی که دارند به شغلی مشغول شده اند.



مثلا کشوری که کشاورزی خوبی دارد محصولات کشاورزی را به دیگر کشورها صادر می کند، کشوری که چراگاههای زیادی دارد حیواناتی مثل گوسفند و گاو را پرورش می دهد و شیر و کره و پنیر و گوشت به دیگر کشورها صادر می کند و همینطور کشوری که معادن دارد مواد معدنی و کشوری که صنعت خاصی مثل ماشین سازی دارد ماشین به دیگر کشورها صادر می کند. اما بعضی از کشورها راههای دیگری هم برای کسب درآمد دارند و ما می خواهیم شما را با یکی از این راهها که کشور ما هم از آن طریق درآمد کسب می کند آشنا کنیم.

بعضی از مردم دنیا برای دیدن مناظر دیدنی، آثار باستانی، مراکز تفریحی، زیارتگاهها، درمان و تحصیل به دیگر کشورها سفر می کنند و کشورهایی که چنین شرایطی را دارند برای آنها امکاناتی فراهم می کنند. و از این طریق درآمد کسب می کنند.

ایران از جمله کشورهایی است که بعلت داشتن مراکز تاریخی مثل تخت جمشید، عالی قاپو، سی و سه پل، طاق بستان و شاعرانی مثل حافظ و سعدی و زیارت گاههایی مثل امام رضا (ع) و شاه چراغ برای مردم دنیا جالب و دیدنی است. همه ساله عده زیادی از دیگر کشورها برای دیدن این مراکز به کشور ما سفر می کنند. مادر شماره های آینده هر بار دیدنی های یکی از استانها را به شما معرفی می کنیم تا به امکانات گردشگری کشورمان بیشتر آشنا شوید. اگر گفتید در شماره آینده مجله دیدنیهای کدام استان را معرفی می کنیم؟

کتابخانه

اسدالله شعبانی ■■■ تصویرگر: سمیه بیگدلی

پُر از چراغ و میزم
برای هر کتابخوان
اعضای بسیار دارم
در قفسه نشسته
بزرگ و کودکانه
از هنر و از ادب
رفیق **کودکانند**
با آن‌ها پرواز کنید!

قشنگم و تمیزم
کتاب دارم فراوان
چند تا کتابدار دارم
کتاب‌ها دسته دسته
کتاب‌ها دانه دانه
چیده شده مرتب
کتاب‌ها مهربانند
کتاب‌ها را باز کنید



پول تو جیبی

داستان

چگونه می توانیم پولهایمان را زیاد کنیم؟

لیلا صادق محمدی ■ ● ◀ تصویرگر: عاطفه ملکی جو



جمع می کنم اما توی بانک، نه
قلک!

سعید گفت: «آفرین
منم مثل تو!... می خوام
با پس اندازم، سهام بورس
بخرم!»

علی پرسید: «بورس؟...»

بانک؟... اینا برای چیه

ما که هنوز بزرگ

نشدیم! هر وقت هم پول

لازم داشتیم از پدرامون

می گیریم و هرچی

دوست داشتیم باهاش

می خریم، سهراب

گفت: «همه چیز رو که نمی شه پدر

و مادر بخرن، من بیشتر وقتها از

پولهای قلکم برای خودم خرید

می کنم. محمود گفت: «...»

مثل من!... من همه چی

رو خودم می بخرم.»

علی توی حرفش

پرید و گفت: «دروغگو!... با پول پس انداز که

نمی شه همه چیز خرید.»

محمود ناراحت شد و گفت: «من دروغگو

نیستم!.. هر ماه بانک بخاطر سپرده پس اندازم

مقداری بهم سود می ده، تو مدت چندماه پولم

زیاد میشه و می تونم هرچی دلم می خواد

بهاش بخرم!»

سعید گفت: «محمود جان، تو کار خیلی خوبی

می کنی اما سود تو بورسه!... هرچقدر هم پولاتو

جمع کنی تا بتونی اون چیز رو بخری بازم کلی

سعید روی صندلی تنها تاب حیاط مجتمع،
با لباس های پاکیزه و موهای شانه زده نشسته

بود. علی، توپ به دست از پله ها پایین آمد. تا

چشمش به سعید افتاد گفت: «میای بریم گل

کوچیک؟» سعید گفت: «نه!...» طولی نکشید که

سهراب و محمود هم از پله های ساختمان پایین

آمدند و به سمت آنها آمدند. علی گفت: «ا...»

اینجایی؟!... او مدم دم درتون دنبالت، مادرت

گفت: «نیستی؟» سعید گفت: «منتظر دایی جان

هستم، قراره بیاد دنبالم!»

سهراب پرسید: «خب، کجا به سلامتی؟!» علی

جواب داد: «به دایی قول دادم به کسی نگم اما

برگردم حتما براتون تعریف می کنم!... قول

می دم! راستی بچه ها شما پول تو جیبی تون

رو چه جوری می گیرین؟... روزانه، هفتگی یا

ماهانه؟» علی جواب داد: «من روزانه!... برای چی

می پرسین؟»

سهراب گفت: «خوش به حالت!... من هفتگی

می گیرم!» محمود گفت: «پس من چی بگم که

ماهانه پول تو جیبی می گیرم؟»

سعید گفت: «با پولاتون چیکار می کنین؟» علی

گفت: «منظورت چیه؟... خب با پول تو جیبی

چیکار می کنن؟... خرجشون می کنیم دیگه؟!»

سعید با تعجب پرسید: «چی؟... یعنی همشو خرج

می کنین؟» علی خندید و گفت: «همچین می گه

همشو، انگار چقدره؟... همش خرج می شه

دیگه!»

سهراب جواب داد: «نه اینطور یام نیس!... من

یه مقدار شو می ندازم قلک، نصفشم تا هفته

دیگه خورد خورد خرج می کنم!»

محمود گفت: «منم مثل سهراب نصفش رو

ضرر کردی! بچه ها با چشمهای گرد شده به سعید نگاه کردند و پرسیدند: «چی؟... آخه چرا؟» سعید خندید و جواب داد: «خب معلومه، چون که هر روز داره همه چی گرون می شه؛ تا پولامون جمع بشه قیمته اون چیزی هم



بچه ها
با چشم های از
حدقه درآمده گفتند: «خوش
بحالت!.. کاش ما هم سهم
خریده بودیم!...»
علی گفت: «بورس یعنی چی؟...
منظورت از خریدن «سهم» چیه؟»

سهراب گفت: «چطوری باید سهم خرید؟...
باید چقدر پول داشته باشی تا بتونی سهم
بخری؟»

محمود گفت: «میشه به داییت بگی برای منم
سهم بخره!..» صدای زنگ که توی حیاط پیچید،
سعید از جا بلند شد و دوید به سمت در و با
صدای بلندی جواب داد: «به دایی می گم وقتی
برگشتم همه چیز رو خودش براتون توضیح
بده!...»

که می خوایم
بخریم چند برابر میشه!.. من
خودم از پارسال می خواستم با پس اندازم یه
دوچرخه بخرم، اما هر وقت خواستم بخرمش
نمی شد، کلی رفته بود رو قیمتش!... تا اینکه
دایی جون راهنماییم کرد و گفت می تونم با
پولام سهم بخرم و توی مدت کوتاه کلی سود
کنم، امروز بهم زنگ زد و گفت سهم چند
برابر شده و کسی سود کردم؛ بلاخره می تونم
همون دوچرخه ای رو که می خوام بخرم.

در این حیاط پررفت و آمد، همه مشغول پختن شله‌زرد نذری هستند. تعدادی از همسایه‌ها هم آمده‌اند تا کمک کنند و شله‌زردها را پخش کنند. در تصویر این موارد را پیدا کنید: ۴ گونی برنج، ۲ گونی شکر، ۴ عدد سینی پخش غذا، ۲ شیشه زعفران ساییده شده، ۴ قوطی دارچین، ۶ شیشه گلاب، ۵ عدد کاسه‌ی خالی.

شله‌زرد نذری

تصویر گر: عاطفه فتوحی





بازار بورس

چگونه مراقبت می شود؟



بیشتر
بدانیم

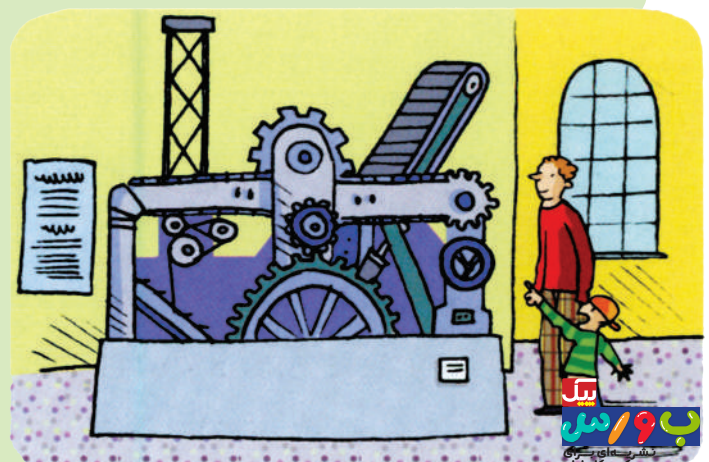
شاید در شهر و استان شما کارخانه، نیروگاه و شرکت های بزرگ وجود داشته باشد، یا. پدر، مادر، اقوام و آشنایان شما در یکی از آنها کار کند. یا مدرسه شما را برای بازدید از این مراکز برده باشد

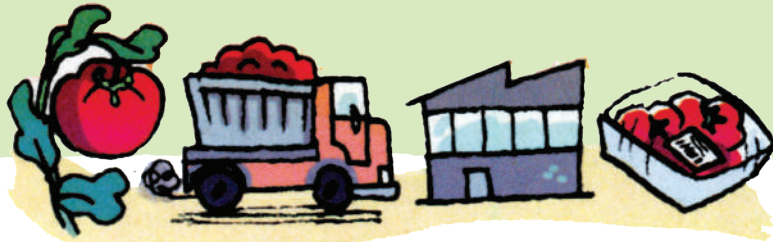
اگر هیچیک از موارد فوق برای شما اتفاق نیفتاده است حتما از تلویزیون اسم و تصویر این مراکز را دیده اید. بسیار خوب اما آیا تا به حال از خود پرسیده اید که برای ساختن و راه اندازی این کارخانه ها و شرکت ها چقدر پول لازم است؟ بله پول بسیار زیادی لازم است به اندازه ای که شاید یک نفر و یا چند نفر ثروتمند هم نتوانند آنها را تامین کنند.

راستی پول ساختن این مراکز از کجا می آید؟ آیا دولت پول ساخت آن را می دهد؟ و یا راه دیگری برای تهیه آنها وجود دارد؟ پاسخ شما درست است دولت و بانک ها ممکن است بتوانند پول ساختن یک یا چند کارخانه بزرگ را تهیه کنند اما برای ساختن تعداد بسیار زیادی کارخانه، نیروگاه و شرکت بزرگ در یک کشور، نه دولت به تنهایی می تواند پول آن را تهیه کند و نه وامهای بانکی می تواند جوابگوی آن باشد. برای اینکه بدانید این پول چگونه تهیه می شود، سری به مطالب مجلات قبلی می زنیم:



در شماره های قبلی مجله در بحث بورس اوراق بهادار چه کار می کند شما متوجه شدید که بورس اوراق بهادار با جمع آوری پس اندازهای اضافی مردم آنها را در کارخانه ها و شرکت ها شریک می کند و از طریق جمع آوری همین مبلغ های کم که در اختیار افراد هست پولهای مورد نیاز کارخانه های بزرگ را تامین می کند. علاوه بر آن آگاه شدید که بورس به هر فرد ورقه هایی بنام سهم می دهد تا مشخص باشد که افراد با پولی که داده اند در کدام شرکت شریک شده اند و چه مقدار از کارخانه مال آنهاست.





حتی این راهم خواندید که بورس هر روز قیمت سهم افراد را مشخص می کند تا اگر کسی بخواهد سهمش را بفروشد و یا فرد دیگری بخواهد آن سهم را بخرد با قیمت درست، خرید و فروش انجام شود. یک نکته مهم دیگر اینکه، اگر به سوپر مارکت کوچک محله توجه کنید می بینید که مغازه دار باید کاملاً حواسش جمع باشد تا در خریدن اجناس، کلاه سرش نرود و در فروختن آنها بخصوص وقتی نسبه می دهد، بدقت حساب هارا یادداشت کند تا طلب هایش را فراموش نکند او باید مراقب اجناس مغازه هم باشد تا مشتریانش را از دست ندهد و از همه مهمتر، باید کاملاً مراقب باشد تا ضرر نکند.

((حال حتماً این سوال در ذهنتان مطرح می شود که وقتی یک مغازه به آن کوچیکی اینقدر نظارت، مراقبت و حساب و کتاب نیاز دارد بورس اوراق بهادار با این همه شرکت، کارخانه و این همه شریک چگونه نظارت و مراقبت می شود؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال کافی است بدانیم که بورس یک بازار قانونی است قانونگذار همه آنچه را که لازم است تا این بازار کارش را



درست انجام دهد و کسی نتواند در آن سوء استفاده و تخلف کند را پیش بینی کرده است و برای آن مسئول گذاشته است قانون مسئولیت این کار مشکل و مهم را بر عهده سازمان بورس و اوراق بهادار قرار داده است این سازمان با برنامه ریزی هایی که انجام داده است از همه بازار اطلاع دارد و به دقت کلیه فعالیت های

آن را زیر نظر می گیرد. البته این خاص بازار بورس نیست بلکه همه بازارهایی که بر اساس قانون ایجاد شده اند توسط یک مرکز مراقبت می شوند مثلاً بازار پول توسط بانک مرکزی و بازار بیمه توسط بیمه مرکزی نظارت و مراقبت می شوند. در شماره های بعدی مجله شما را باین مراکز بیشتر آشنا می کنیم.

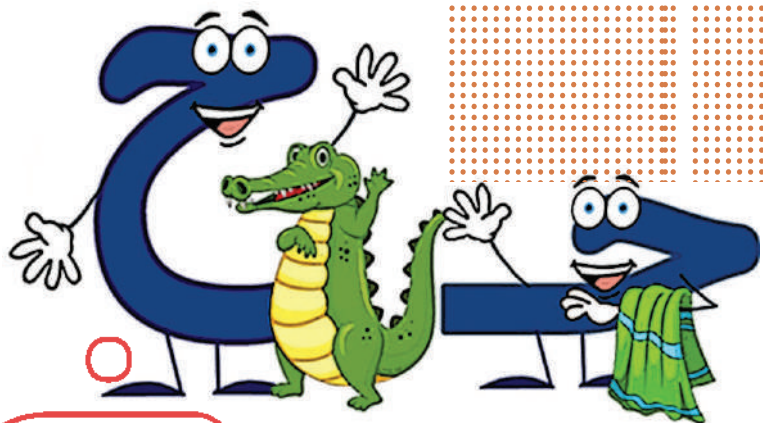


بازی و سرگرمی



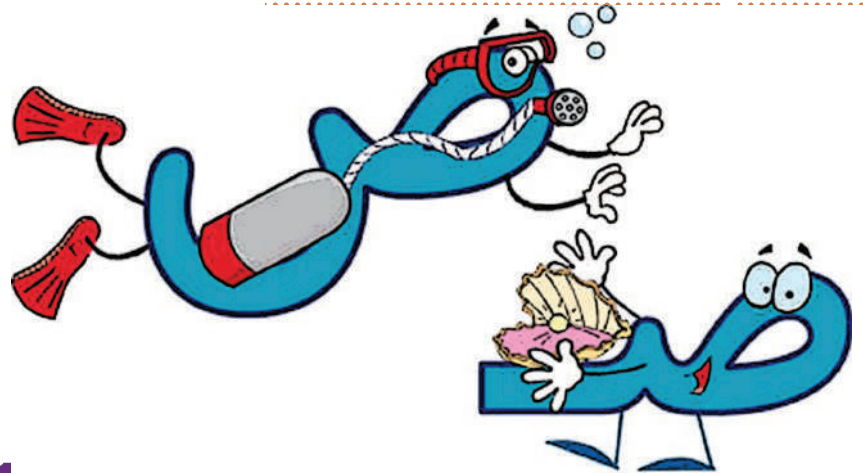
کاغذهای کوچک به اندازه‌ی نوشتن یکی از حروف الفبای فارسی.
نکته: تعداد این کاغذها باید به تعداد حروف الفبای فارسی (۳۲ عدد) ضرب در دو برابر تعداد شرکت‌کنندگان در بازی (حداقل ۲ نفر) باشد.
برای مثال برای ۲ نفر شرکت‌کننده، از هر حرف فارسی ۴ عدد لازم است که مجموع آنها می‌شود ۱۲۸ عدد

کاغذها را در یک ظرف ریخته و با هم مخلوط کنید.
به نوبت از درون ظرف یک کاغذ بردارید. تا زمانی که یک کلمه نساختید، دستتان را به دیگران نشان ندهید. زمانی که یک کلمه ساختید، آن را به دیگران نشان بدهید و در وسط قرار دهید.

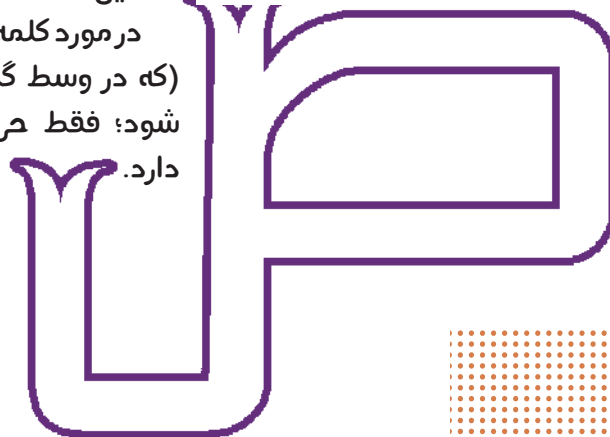




شما می‌توانید با کلمه‌ای که در وسط قرار داده‌اید، کلمه‌ی دیگری بسازید، اما نباید ترتیب حروف کلمه‌ای که در وسط قرار داده‌اید، تغییر کند.
 برای مثال اگر شما کلمه‌ی «شیر» را ساخته‌اید، می‌توانید کلمات «اردشیر» یا «شیرینی» را نیز بسازید و امتیازهای جداگانه بگیرید. اگر کلمه‌ای را کسی درست کرده باشد، شما دیگر نمی‌توانید آن را بسازید. اما می‌توانید با همان کلمه (که کسی دیگر درست کرده است) کلمه‌ای دیگر بسازید (مانند قانون قبلی).
 هر کلمه باید حداقل از دو حرف تشکیل شده باشد.



هر کلمه به اندازه دوبرابر تعداد حروفش امتیاز دارد.
 برای مثال کلمه‌ای که از ۲ حرف تشکیل شده است، ۴ امتیاز دارد.
 در مورد کلمه‌ای که از کلمه‌ی قبلی (که در وسط گذاشته شده) ساخته شود؛ فقط حرف‌های جدید امتیاز دارد.



مور یا مورچه حشره‌ای است که به صورت گروهی زندگی می‌کند. مورچه‌ها بیشتر دوست دارند در جاهای تاریک باشند، برای همین در زیر دیوارها و زمین زندگی می‌کنند. مورچه‌ها قوی‌ترین حیوانات خشکی هستند، زیرا می‌توانند چند برابر وزن خود بار حمل کنند.

شهر
حیوانات

مورچه

شکل ظاهری

اگر آن‌ها را با چشم غیر مسلح ببینید، دو عدد دایره ریز می‌بینید که به وسیله یک قسمت نازک به هم متصلند. همچنین ۶ عدد دست و پا به این دایره وصل می‌باشند. دو شاخک به یکی از دایره‌ها که در واقع «سر» مورچه است، وصل می‌باشد.



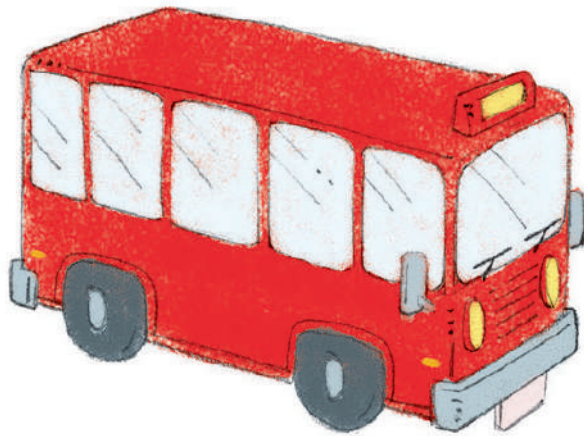
شاخک‌ها

مورچه‌ها به وسیله شاخک‌هایشان غذای خود را پیدا می‌کنند. این شاخک‌ها حتی جهت دقیق بوی غذا را نیز شناسایی می‌کنند.

وظایف

هر کدام از مورچه‌هایی که در یک گروه هستند، وظایفی خاص دارند. بعضی از آن‌ها «کارگر» هستند. وظیفه‌ی آنها جمع‌آوری خوراکی می‌باشد. عده‌ای «سرباز» هستند و باید از دیگر مورچه‌ها و به خصوص ملکه محافظت کنند. هر مجموعه یک ملکه دارد که با مورچه‌های دیگر از نظر ظاهری متفاوت است.





در شماره های قبلی مجله با بیمه آشنا شدید. بخاطر دارید که وقتی نگین به شرکت دوست پدرش رفت از او چه پرسید؟ درست است از او پرسید، بیمه چکار می کند؟ جواب پدرش را هم یادتان است که برایش مثال زد اگر او یک ماشین نو بخرد و ماشین را دزد ببرد او دیگر پول نخواهد داشت تا یک ماشین دیگر بخرد. برای این کار پدر نگین گفت من هر سال مقداری پول به یکی از شرکت های

بیمه می دهم و آنها هم قبول می کنند تا اگر ماشین من را دزد برد یک ماشین دیگر برای من بخرند. اما بیمه که فقط همین کار را انجام نمی دهد بلکه کارهای زیادی انجام می دهد. ما می خواهیم شما را با یکی دیگر از کارهایی که بیمه انجام می دهد آشنا کنیم موافقید؟ اگر موافق هستید ادامه مطلب را بخوانید.



بیمه شخص ثالث

حتما تا حالا متوجه شده اید که هر روز تعداد زیادی ماشین در جاده ها و خیابان ها حرکت می کنند و برخی از آنها با هم یا با افراد دیگر برخورد می کنند، آتش می گیرند و خیلی اتفاق های دیگر،



در اخبار هم مرتب شنیده اید که در فلان حادثه رانندگی چند نفر جانشان را از دست دادند و یا مجروح شدند. حال اگر برای یک راننده این مشکل پیش بیاید که با ماشین دیگری یا فردی تصادف کند و موجب مجروح شدن او یا شکستگی استخوان او یا خدای ناکرده فوت او شود راننده باید چکار کند؟

بله چون این اتفاق هر چقدر هم که افراد احتیاط بکنند بالاخره پیش می آید قانون همه کسانی را که ماشین یا موتور سیکلت می خردند را موظف کرده است تا وسیله خود را بیمه کنند و اگر کسی وسیله خود را بیمه شخص ثالث نکرده باشد حق ندارد با آن رانندگی کند.



بیمه شخص ثالث یعنی اینکه صاحبان وسایل نقلیه مثل ماشین و موتور سیکلت مبلغی پول را برای مدت یکسال به یکی از شرکت های بیمه می دهند تا در صورتی که تصادف بکنند و باعث شکستگی، مجروح شدن و یا فوت کسی شدند شرکت بیمه خسارت آنها را پرداخت کند شما می توانید کارت بیمه اتومبیل و یا موتور سیکلت پدرتان را ببینید و با او در مورد **بیمه شخص ثالث** گفتگو کنید.

قلک دهان



تصویرگر: عاطفه ملکی جو

نگذاشت امیر عباس تا صبح بخوابد فردا هردو راهی دکتر شدیم دکتر از دوستان پدر امیر عباس بود، او گفت چی شده؟ پسر خوب و منظمی مثل امیر عباس که نباید دندانش درد بگیرد حتما خوب مراقبت نکردی ویا شیرینی خوردی و مسواک نزدی و یا با دندان آجیل و تخمه شکستی امیر عباس که دستش را روی صورتش گذاشته بود و فشار می داد با ابروها و چشمانش به دکتر نه میگفت. مادر گفت آقای دکتر امیر همه کارهایش را بخوبی انجام می دهد اما در مسواک زدن تنبلی می کند دکتر هم کمی او را نصیحت کرد و گفت اگر این کارت را هم درست انجام می دادی نه خودت درد می کشیدی و نه خانواده را اذیت می کردی!

بعد که کار دکتر تمام شد مادر تشکر کرد و پرسید هزینه چقدر می شود؟ دکتر تعارف کرد و گفت قابلی ندارد اما مادر امیر عباس گفت نمی شود لطفا تعارف نکنید. امیر عباس که روی صندلی نشسته بود دید که مادرش یک بسته اسکناس از کیفش بیرون آورد به آقای دکتر داد و تشکر کرد بعد هم به امیر گفت از آقای دکتر تشکر و خداحافظی کن. امیر عباس هم با خم و راست شدن تشکر کرد. بعد از اینکه آنها به خانه رسیدند امیر عباس

امیر عباس

در میان دوستانش

به خوش اخلاقی و مهربانی

معروف است، در مدرسه هم جزء

بچه های خوب و زرنگ است مادرش می گوید او معمولا کارهایش را خوب انجام می دهد پولهایش را پس انداز می کند ، از لوازم شخصیش نگهداری می کند و اگر چیزی نمی داند سوال می کند.

یک روز مادرش با افتخار می گفت او

با پس اندازهایش خیلی از چیزهایی که لازم دارد را می خرد ما هم بخاطر همین کارهای او پول توجیبی بیشتری به او می دهیم او گفت با وجود اینکه امیر عباس بیشتر کارهایش را خوب انجام می دهد

اما در برخی از کارها مثل مسواک زدن

کمی تنبلی می کند و بالاخره همین

تنبلی او کار دستش داد. یک شب

او با گریه از خواب بیدار شد و به

سراغ من آمد پرسیدم چی شده؟

امیر عباس گفت نمی خواستم از

خواب بیدارتان کنم اما آنقدر

دندانم درد دارد که نتوانستم

تحمل کنم من به او قرص

مسکن دادم اما درد دندان

به مادرش گفت چرا اینقدر پول به آقای دکتر دادی؟ مادر گفت هزینه دندانپزشکی زیاد است. او گفت مادر جان اگر یکسال پولهایت را پس انداز کنی به اندازه هزینه تعمیر یک دندان هم نمی شود پس تبلی نکن و مرتب مسواک بزن و از دندانهایت مراقبت کن، بعد خواهی فهمید که هر بار مسواک زدن

مثل این می ماند که یک مقدار پول توی قلک بیندازی. مادر ادامه داد و گفت اینطوری فکر کن که دهانت یک قلک است و تو هر شب مقداری پول توی آن می اندازی و پس انداز می کنی. او گفت برای اینکه فراموش نکنی کنار برنامه ات شکل یک دهان بکش و زیر آن بنویس قلک دهان.



بخوانیم و بخندیم

به فسقلی می گویند با نجیب
جمله بساز می گوید یک کت
خریدم نه جیب داره نه دکمه.



فسقلی می رود ساعت فروشی می گوید
من این ساعت را نمی خواهم می گویند چرا؟
فسقلی می گوید امروز رادیو ساعت ۱۴ را اعلام
کرد اما ساعت شما تا ۱۲ بیشتر ندارد.



فسقلی می رود به کلاس
بدنسازی مربی می گوید هفته
اول بدنت درد می گیرد فسقلی
می گوید اشکال ندارد از هفته
دوم می آیم.

تصویر گر: سام سلماسی

فسقلی می افتد توی چاه
داد می زند کمک کمک، یک گدا
از بالا صدا می زند و می گوید
مگر جا قحطی بود که رفتی توی
چاه گدایی می کنی؟



به فسقلی می گویند با
شیشه جمله بساز می گوید
ساعت یک ربع به شیشه

یک روز فسقلی سرش را زیر آب می کرد و
بیرون می آورد یکی از او پرسید چکار می کنی؟
فسقلی گفت می خواهم در جریان باشم.



تصویرگر: سام سلماسی

بانک با پس انداز شما چه کار می کند؟

۱

وقتی شما پس اندازهایتان را به بانک می دهید بانک با آن پول ها کارهای مختلفی را انجام می دهد. یکی از کارهایی که بانک با پول های شما انجام می دهد این است که آنرا به افرادی که برای خرید و سرمایه گذاری احتیاج دارند قرض می دهد. به این کار بانک وام می گویند.

۲

بانک ها برای کارهایی مثل خرید خانه، خرید ماشین، خرید وسایل منزل، خرید وسایل مغازه، کارهای کشاورزی و خیلی کارهای دیگر وام می دهند. کسانی که از بانک وام می گیرند کم کم پول را به بانک پس می دهند.

۳

البته این افراد چون با آن پولها کار می کنند و سود بدست می آورند مقدار بیشتری از آنچه گرفته اند را به بانک پس می دهند بانک هم چون پول شما را به آنها داده و سود بدست آورده مقداری از آن سود هم به شما می دهد در نتیجه اگر شما پولهایتان را به بانک بدهید بانک به شما پول زیادتری می دهد که به آن مقدار اضافه سود می گویند.

۴

بانک ها با این کارشناسان هم به پیشرفت کشور کمک می کنند و هم به صاحبان پولهایی که پس انداز کرده اند سود می دهند این یکی از کارهایی است که بانک با پس اندازهای شما انجام می دهد.

مورچه دوراندیش

تصویرگر: عاطفه ملکی جو

می‌کرد و در خانه‌ی خود ذخیره می‌کرد. گنجشک در دل خود به او می‌خندید که در این هوای آفتابی و مطبوع و با این همه غذا و دانه و میوه، باز هم مشغول جمع کردن آذوقه و انبار کردن آن است. گنجشک از مورچه می‌خواست که از هوای آفتابی و طبیعت زیبا و فراوانی غذا لذت ببرد و همراه او بازی کند. اما مورچه‌ی عاقل و دوراندیش به فکر روزهای سخت زمستان بود که دانه‌ای در روی زمین پیدا نمی‌شود و سرمای زمستان بیداد می‌کند.

پاییز رسید و هوا سرد شد. برگ درختان ریخت و گل و سبزه در باغ و بوستان، کمتر و کمتر شد. گنجشک دیگر نمی‌توانست مثل تابستان در هوای گرم این طرف و آن طرف و از این شاخه به آن شاخه بپرد و بازی کند و آواز بخواند. احساس سرما می‌کرد. گرسنه هم بود. غذا به فراوانی تابستان نبود.

گنجشکی بود که در تابستان که میوه و گل و گیاه و دانه فراوان بود، از این شاخه به آن شاخه می‌پرید و از این گیاه به گیاه دیگر و از میوه‌ها و دانه‌ها می‌خورد و بازیگوشی می‌کرد. تمام روزش به بازی و جیک جیک کردن و خوردن می‌گذشت.

در نزدیکی او مورچه‌ای لانه داشت که تمام تابستان را به جمع کردن دانه و آذوقه گذراند. در روزهای آفتابی و گرم، دانه جمع





بالاخره زمستان رسید. با سوز و سرما و برف و باران. دیگر هیچ گلی نمانده بود و غذایی روی زمین پیدا نمی شد. گنجشک در مانده و گرسنه به دنبال جایی گرم و اندکی غذا بود تا از سرما و گرسنگی نمیرد. یک دفعه به یاد گنجشک افتاد که تمام تابستان را کار کرد و به جمع آوری غذا و آذوقه پرداخت و به فکر چنین روزهای سختی بود. از کار خودش سخت پشیمان شد ولی پشیمانی سودی نداشت. فکر کرد که به در خانه‌ی مورچه برود و از او کمک بخواهد. شاید او غذا و جایی برای خوابیدن به او بدهد. با این فکر به خانه‌ی مورچه رفت و در خانه‌ی او را به صدا در آورد. مورچه که دم در آمد، گنجشک را دید خسته و سرمازده و گرسنه بر در خانه‌ی او ایستاده و تقاضای کمک می کند. وقتی که به حرف‌های گنجشک گوش کرد به او گفت: ای رفیق، یادت هست چقدر به تو گفتم که به فکر روزهای سخت زمستان باش!

این داستان شما را یاد چه ضرب المثلی می اندازد؟

به نظر شما مورچه باید چکار کند؟ اگر شما می بودید چه می کردید؟

این ضرب المثل در مورد کسانی گفته می شود که هر چه دارند، می خورند، می پوشند و خرج می کنند. آن هم بی جهت و به اصراف. این آدم‌ها دور اندیش نیستند و برای روزهای سخت زندگی خود چیزی پس انداز نمی کنند. در نتیجه در روزهای بی پولی و نیازمندی پیش این و آن می روند و تقاضای کمک می کنند.

معرفی کتاب

بچه‌ها سلام!... من اومدم اونم بایه بغل کتاب!... چی؟... کتاب قصه؟... شعر؟... نه خیلی مهم تر از این حرفاس!... دایرة المعارف؟... بازم نه!... بیشتر فکر کن!... اسرار آفرینش؟!... بازم نه!... یه بار دیگه سعی کن، مطمئنم می تونی حدس بزنی!

چی؟... باشه یه راهنمایی می کنم!... تو این کتاب شما با پس انداز آشنا می شین!... این کتاب شما را با یکی از ساده ترین راه های پس انداز کردن آشنا می کنه!... بله منم می دونم که پس انداز کردن چقدر در زندگی مهمه!... همه آدمای موفق و بزرگ اقتصادی از همین پس انداز کردن شروع کردن! این کتاب راه درست و برنامه ریزی کردن را بهمون یاد می ده!... من قبل از خوندنش، همیشه فکر می کردم برنامه ریزی کردن کار خیلی سختیه اما با خوندن این کتاب مفید یاد گرفتم چطوری این کارو راحت و دقیق انجام بدم و مهمتر از همه ما رو با سرمایه گذاری درست و اساسی آشنا می کنه!

چی؟... فهمیدی کدوم کتاب رو می گم؟!... بله درسته اسمش همینه:

«بهترین پس انداز من»

از کجا فهمیدی؟!... آها پس خودت یکی داری!... اما من چندتا ازش خریدم. خب معلومه برای چی؟... برای اینکه به دوستان خوبی مثل تو هدیشون کنم!...





دانستنیها

فیل

«فیل» یا «پیل» نام حیوانی است که در خشکی از او بزرگتر وجود ندارد. محل زندگی فیل بیش تر در آفریقا و هندوستان است. فیل های هندوستان گوش های کوچکتری نسبت به فیل های آفریقای دارند. قدرت بینایی فیل ها بسیار ضعیف است اما قدرت شنوایی و بویایی آن ها بسیار خوب است.



خرطوم
فیل ها غیر از اینکه بزرگ هستند، بینی بسیار بلندی دارند که به آن خرطوم گفته می شود. در خرطوم استخوان وجود ندارد و فیل برای نفس کشیدن و آب خوردن از آن استفاده می کند. خرطوم برای فیل مانند دست نیز عمل می کند، به طوری که آن قدر قوی است که می تواند یک درخت را بلرزاند و آن قدر دقیق است که می تواند میوه های کوچکی را از روی درخت بردارد.

عاج
عاج، در واقع دندان فیل است که از آن برای دفاع کردن و غذا خوردن استفاده می کند. فرق عاج با دندان این است که در بیرون دهان فیل وجود دارد. عاج یک فیل تا آخر عمر رشد می کند؛ پس هر چه عاج فیل بلندتر باشد، سن فیل بیشتر است.



یکی بود، یکی نبود. دو دوست صمیمی بودند به اسم خیار و انار. خیار و انار با هم خیلی دوست بودند و همیشه به هم کمک می کردند و با هم بودند. یک روز پرتقال از آنجا می گذشت. وقتی دید خیار و انار با هم بازی می کنند، حسودی اش شد و گفت: باید فکری بکنم تا دوستی آن ها به هم بخورد. پس پیش انار رفت و گفت: انار تو مثل پادشاه می مانی. انار گفت: چه طور مگه؟ پرتقال گفت: نگاه کن تو روی سرت یک تاج داری اما خیار تاج ندارد پس تو می توانی به خیار دستور بدهی. انار گفت: راست می گی! حق با توست. چرا زودتر به فکر خودم نرسید. بعد پرتقال پیش خیار رفت و گفت: خیار! چرا هر چه انار به تو می گوید گوش می کنی. این انار است که باید به حرف تو گوش کند. خیار گفت: برای چی؟ پرتقال گفت: چون تو مثل چوبی و می توانی هر وقت انار به حرف تو گوش نداد او را بزنی. خیار گفت: راست می گویی. چرا به فکر خودم نرسید. فردا صبح خیار و انار مثل هر روز آمدند که با هم بازی کنند. خیار گفت: از این به بعد من رئیس تو هستم و تو باید به دستورهای من گوش کنی. انار گفت: خواب دیدی خیر باشه! من تاج دارم و می توانم رئیس باشم تو که تاج نداری. خیار گفت: من مثل چوب می مانم و می توانم تو را کتک بزنم. آن ها آنقدر دعوا کردند تا خسته شدند وقتی که خسته شدند و هر کدام گوشه ای نشستند دیدند پرتقال پشت یکی از درخت ها ایستاده و به

داستان

خیار و انار

تصویر گر: سید میثم موسوی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
می فرماید: سخن چینان بدترین آدم‌ها
هستند زیرا با این کارشان
دوستی‌ها را به هم می زنند.

آنها می خندد. ناگهان متوجه
شدند که پرتقال برای آنها نقشه
کشیده بوده است.

خیار و انار به همدیگر نگاه
کردند و بعد با صدای بلند شروع
کردند به خندیدن. خیار و انار
یکدیگر را بغل کردند و تصمیم
گرفتند همیشه با هم
دوست باشند.





نمایشگاه بورس، بانک و بیمه



سلام بچه ها!... سلام!
راستی شنیدید چه خبر شده؟!... نه!... چطور
نشنیدید؟!... یعنی تا الان نمی دانستید که هر سال،
فصل تابستان در محل نمایشگاه بین المللی تهران،
نمایشگاه بورس، بانک و بیمه برگزار می شود؟

چی؟!... نمایشگاه چیه؟!... نمایشگاه محلی است در آن چند فروشنده
محصولات خود را در آن جا برای معرفی به نمایش می گذارند! افرادی
هم که به این تولیدات و کالاها احتیاج دارند و می خواهند در این مورد
اطلاعاتی داشته باشند، از این محصولات در نمایشگاه دیدن می کنند.

این نمایشگاه ها از نظر نوع محصولات با
هم فرق دارند. گاهی در زمینه فعالیت های
فرهنگی مثل چاپ کتاب، لوح فشرده و
یا لوازم التحریر هستند؛ گاهی در زمینه
بازی و سرگرمی ها مثل اسباب بازی های
مختلف، آموزش و...



نمایشگاه بورس بانک و بیمه نیز تقریباً مثل نمایشگاه کتاب است در نمایشگاه بورس بانک و بیمه بانک‌ها، بیمه‌ها و شرکت‌های بورسی شرکت می‌کنند با هم آشنا می‌شوند، از تجربه‌های یکدیگر استفاده می‌کنند و هر کدام کارهای موفق خود را به یکدیگر و به مردم و کسانی که علاقه‌مند هستند، معرفی می‌کنند. این باعث می‌شود تا افرادی که به کارهای آنها نیاز دارند وقت کمتری صرف کنند و همه آنها را یکجا در نمایشگاه ببینید.



در این نمایشگاهها برای ما بچه‌ها غرفه در نظر گرفته شده که به ما هدایا، بورشور و کتابچه می‌دهند. بچه‌ها! با دیدن نمایشگاه می‌توانید با کارها و فعالیت‌های بورس، بانک و بیمه آشنا بشوید. اگر هم دوست داشته باشید بیشتر درباره بورس بدانید می‌توانید از طریق اینترنت اطلاعات مربوط به نمایشگاه را مطالعه کنید. من خیلی به بورس علاقه دارم و وقتی بزرگ شوم حتما در سازمان بورس کار خواهم کرد و یکی از موفق‌ترین سهام‌دار بزرگ دنیا خواهم شد.

شما هم می‌توانید با همراه بزرگترها به این نمایشگاه بروید و از نزدیک با بورس بانک و بیمه بانک‌ها بروید و از نمایشگاه لذت ببرید.



من هر سال از این فرصت عالی استفاده می‌کنم و با مادر و پدر به نمایشگاه می‌روم. از غرفه‌هایی که برای ما در نظر گرفته شده بازدید می‌کنم و تا الان کلی هدیه‌های زیبا جایزه گرفتم...چی دوست داری تو هم بیایی!...چقدر عالی دوست من! پس من در غرفه کودک و نوجوان منتظرت خواهم بود!...به امید دیدار!

برنامه‌های غرفه کودک در نمایشگاه

۱. بخش گریم صورت کودکان (چهره‌آرایی کودک)
۲. بخش نقاشی کودک
۳. منچ پارکی
۴. میز ابداعات و ایده‌های خلاقانه (بازی‌های فکری، دومینو و آشنایی با نمادهای بورسی ...)
۵. نمایش عروسکی با موضوعات مالی
۶. خیمه شب بازی
۷. میز کتاب، شعر، کتابخوانی و قصه‌گویی با موضوع مالی
۸. کلاس آموزش آشنایی کودکان با پس انداز و سرمایه گذاری
۹. قسمت بازی و اسباب بازی
۱۰. طراحی کاریکاتور کودکان

با بزرگ‌ترها

عزیزان! لطفاً پیش از خواندن داستان برای کودکان، شخصیت‌ها و اجزای داستان را روی تصاویر به آنها نشان دهید و نامشان را بگویید. حالا می‌توانید داستان را بخوانید، هر جا به تصویری رسیدید، از کودکان بخواهید نامش را با صدای بلند بگویند.

وقتی به نیمه داستان رسیدید، از کودک بخواهید با تخیلش داستان را ادامه دهد و پایانش را حدس بزند. با این روش:
۱. قدرت تخیل کودکان را تقویت می‌کنید. ۲. به پرورش ذوق داستان‌نویسی آنها کمک می‌کنید.

در ضمن، این داستان به گونه‌ای طراحی شده است که امکان اجرای نمایش آن در منزل یا مهدهای کودک وجود دارد.

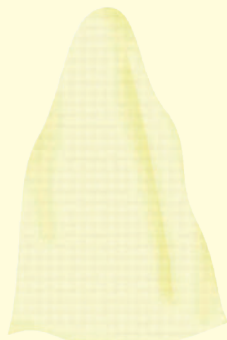
چادر چهارگل‌گلی

نادیا علاء

تصویرگر: محمد حسین صلواتیان



آینه



چادر نماز سفید



قلم‌مو



گل سرخ



نسیم کوچولو

پرواز کرد، آمد و آمد و روی سر نشست. خودش را در نگاه کرد. مثل ماه شده بود. فقط... انگار چیزی کم داشت. مداد رنگی‌هایش را آورد. بر روی زمین پهن شد. کتاب نقاشی کنارش باز بود. عکس زیبایی در آن دیده می‌شد. دست به کار



شد. اولین  را با مداد رنگی

کشید. چرا مدادش روی پارچه رنگ


نداشت؟! با خودش فکری کرد. رفت

سراغ جعبه آبرنگش. چه رنگ سرخ

قشنگی داشت! درست مثل رنگ  کتاب

بود. در فنجانی آب ریخت و کنار دستش گذاشت.  را

در آب فرو برد، بعد زد در رنگ سرخ.  کشید. چه

زیبایی! داشت فکر می کرد چند تا  دیگر بکشد تا

تمام  گل گلی شود؟!  به کمکش آمد.  گوشه ای نشست و

رقص  را در رنگ نگاه کرد.  پرواز می کرد و  می کشید و باز هم

 می کشید. طولی نکشید که  دیگر سفید خالی نبود.

یک  گل گلی بود، آن هم با گل های سرخ زیبا.  خندید. صدای

خنده اش فضا را پر کرد. آن قدر خندید که از خواب پرید. یعنی همه ی این ها

خواب بود؟! حالا  باید با  ساده اش برای زیارت می رفت؟! اما

ساعتی بعد،  با یک  گل گلی جلوی  اتاقش ایستاده بود.

این دفعه  واقعی بود. مادرش آن را خریده بود. درست مثل  که

در خواب دیده بود.  ، گل گلی ات مبارک.

کاردستی

کاغذ را دوباره روی همان خط تای قبلی تا بزنید و با قیچی دورتادور قسمت‌هایی را که خط کشیده‌اید (به جز محل اتصال بالای سر کبوتر)، برش بزنید.



۲

بزرگ‌ترهای عزیز، به کودکان در ساخت این کاردستی کمک کنید.



۳

قسمت‌های نقطه چین دُم و نوک کبوتر را به هم بچسبانید.



یک کاغذ یا مقوای مستطیل شکل را از وسط تا بزنید طوری که خط تا روی آن بیفتد. کاغذ را باز کنید و روی یک نیمه آن نقاشی کبوتر را بکشید. قسمت بالای سر کبوتر باید روی خط تا قرار بگیرد.

۱

کبوتر بسیار

■ رؤیا خاکپور



برای کبوتر دو بال، دو پا و دو چشم درست کنید. بال‌ها، پاها و چشم‌ها را به بدن کبوتر بچسبانید.

۴



کبوترتان آماده است؛ با هر رنگی که دوست دارید آن را رنگ آمیزی کنید. می‌توانید از کودک بخواهید برای فضای اطراف کبوتر، به دلخواه یا با کمک شما نقاشی بکشد.

۵

سودو کو

آسان

۴		۳	۲
۲	۳	۱	

شرح جدول آسان: قلم بردارید و خانه های این جدول را با عددهای ۱ تا ۴ پر کنید به این صورت که: ۱. هیچ کدام از عددهای ۱، ۲، ۳، ۴ در یک سطر تکرار نشود. ۲. هیچ کدام از عددهای بالا در یک ستون تکرار نشود. ۳. هیچ کدام از این عددها (۱، ۲، ۳، ۴) در هر مربع بنفش دو در دو، تکراری نباشد.

سخت

شرح جدول سخت: شما باید خانه های این جدول را با رقم های ۱ تا ۹ پر کنید. روش کار به این صورت است که: ۱. در هیچ سطری رقم های ۱ تا ۹ تکرار نشود. ۲. هیچ کدام از این رقم ها (۱ تا ۹) در هیچ ستونی تکرار نشود. ۳. جدول بزرگ از مربع های بنفش کوچکی تشکیل شده است. رقم های ۱ تا ۹ در هر مربع بنفش فقط باید یک بار استفاده شود.

۷	۳			۴	۵		۱	۶
۱	۵	۴		۷		۹		۳
۲	۶		۱		۸		۵	
	۲	۱	۳	۹		۴		۸
۸	۷		۴		۱			۲
	۹	۳		۶		۵	۷	
۳	۸	۵	۶	۲	۹			۷
۶	۴	۷	۵	۱		۸		۹
	۱		۷				۳	

نکته: برای شروع، در هر کدام از این جدول ها، بهتر است سراغ عددی بروید که بیشتر از بقیه تکرار شده باشد (می دانید که هر عدد را، در هر مربع بنفش، فقط یکبار می شود استفاده کرد).

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴
۶	۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵
۷	۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۸	۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۱	۲	۳	۴
۲	۳	۴	۱
۳	۴	۱	۲
۴	۱	۲	۳

جست‌وجوی ویژه‌ی وادی وون وون



سلام بچه های عزیز
می توانید اسم این دو
تا حیوانی که در تصویر
هستند را بگویید .

در بازار بورس هر
کدام از اینها یک
نشانه هستند!



از پدر و مادر تان
کمک بگیرید و برای
ما بنویسید، در بازار
بورس این دو حیوان
نشانه چه چیزی
هستند؟

نام و نام خانوادگی خودتان را
به همراه آدرس و شماره تلفن
همراه پدر یا مادر را به آدرس
شرکت اطلاع رسانی و خدمات
بورس واحد نمایشگاه ارسال
کنید.

